



خاکی تین ارمانده

خاطرات سردر شهید

محمود وحیدنیا

مهدی فصاحت - محمد هادی وحیدنیا

انتشارات مصلی



|                     |   |                                                                                         |
|---------------------|---|-----------------------------------------------------------------------------------------|
| سرشناسه             | : | فصاحت، مهدی، ۱۳۶۱-                                                                      |
| عنوان و نام پدیدآور | : | خاکی ترین فرمانده: خاطرات سردار شهید محمود وحیدنیا/ نویسندگان مهدی فصاحت، هادی وحیدنیا. |
| مشخصات نشر          | : | چهرم: مصلی، ۱۳۹۴.                                                                       |
| مشخصات ظاهری        | : | ۹۴ ص. مصور.                                                                             |
| شابک                | : | ۶۵-۷-۵۳۷۵-۶۰۰-۹۷۸-۱۰۰۰۰۰:۰ ریال                                                         |
| وضعیت فهرست نویسی   | : | فپا                                                                                     |
| موضوع               | : | وحیدنیا، محمود، ۱۳۳۸ - ۱۳۶۴.                                                            |
| موضوع               | : | شهیدان - ایران - چهرم - بازماندگان - خاطرات                                             |
| موضوع               | : | جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ - شهیدان                                                    |
| شناسه افزوده        | : | وحیدنیا، هادی، ۱۳۷۰ -                                                                   |
| رده بندی کنگره      | : | DSR ۱۶۲۸                                                                                |
| رده بندی دیویی      | : | ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۳۲                                                                            |
| شماره کتابشناسی ملی | : | ۳۸۹۴۵۹                                                                                  |

- خاکی ترین فرمانده

- مهدی فصاحت - محمد هادی وحیدنیا

- طرح جلد و صفحه آرایی: محسن رحمانیان (کانون بلیغ - شهروند)

- ناشر: مصلی (انتشارات سردار شهید عبدالرضا مصلی نژاد)

- چاپ: اول زمستان ۹۴

- شمار: ۱۰۰۰ نسخه

- قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

- شابک: ۶۵-۷-۵۳۷۵-۶۰۰-۹۷۸

با همکاری حوزه مقاومت بسیج دانش آموزی امام صادق (علیه السلام) شهرستان چهرم

## فهرست

|    |                          |    |                          |
|----|--------------------------|----|--------------------------|
| ۲۷ | معنویت و توان جسمی       | ۶  | پیشگفتار                 |
| ۲۷ | فشنک بیت المال           | ۸  | مقدمه                    |
| ۲۸ | کوهنوردی                 | ۱۱ | سردار شهید در یک نگاه    |
| ۲۸ | وضعیت اقتصادی            |    | فصل اول: کودکی و نوجوانی |
| ۲۹ | رعایت حقوق مردم          | ۱۴ | نامگذاری                 |
| ۲۹ | عفو و گذشت               | ۱۵ | چشم‌پایی                 |
| ۳۰ | خدماحوری                 | ۱۵ | مخارج خانواده            |
| ۳۰ | دستگیری سارقان           | ۱۵ | درگیری با مزاحم          |
| ۳۱ | شلیک گلوله               | ۱۶ | عشق حسینی                |
| ۳۲ | مأموریت اطلاعاتی         |    | فصل دوم: فجر انقلاب      |
| ۳۲ | سرکرده یایان             | ۱۸ | شعار «مرگ بر شاه»        |
| ۳۳ | محضره یای                | ۱۹ | تظاهرات                  |
| ۳۴ | نزدیک سنگر یای           | ۱۹ | جشن‌های نیمه شعبان       |
|    | فصل چهارم: فرمانده حفاظت |    | فصل سوم: در شهر          |
| ۳۶ | ترور انرجا               | ۲۲ | نماز شب                  |
| ۳۷ | مدیر و مأمور             | ۲۲ | جلسه قرآن                |
| ۳۸ | مشاور                    | ۲۳ | پدر و مادر               |
| ۳۸ | صوت خوش قرآن             | ۲۳ | مطالعه                   |
| ۳۹ | محبت دو سویه             | ۲۳ | کارگری                   |
| ۳۹ | آمادگی و دقت             | ۲۴ | آراستگی ظاهر و باطن      |
| ۴۰ | آب‌قند                   | ۲۴ | اشک عشق                  |
| ۴۱ | اتحاد رمز پیروزی         | ۲۵ | کاپشن                    |
| ۴۱ | اخلاق اسلامی             | ۲۵ | یاور محرومان             |
| ۴۲ | عذرخواهی                 | ۲۵ | آموزش کشتی               |
| ۴۲ | غذای بیت‌المال           | ۲۶ | لباس دامادی              |
| ۴۳ | جایگاه رفیع آقا          | ۲۶ | ازدواج                   |

|    |                        |    |                       |
|----|------------------------|----|-----------------------|
| ۶۶ | اروند خروشان           | ۴۴ | همسایگان              |
| ۶۹ | هدایت قایق‌ها          | ۴۴ | سیاحت                 |
| ۶۹ | نماز مقبول             | ۴۵ | درایت                 |
| ۷۰ | سنگر عراقی             | ۴۵ | بازرسی فرمانده        |
| ۷۱ | کتک مفصل               | ۴۶ | به جای دیگران         |
| ۷۲ | وساطت                  | ۴۷ | از بیان گذشتگی        |
| ۷۳ | عصبانیت                | ۴۷ | خستگی ناپذیر          |
| ۷۴ | با پای پیاده           |    | <b>فصل پنجم: شجرت</b> |
| ۷۵ | فرماندهی گردان         | ۵۰ | سقوط خدین شهید        |
| ۷۵ | نیل به هدف             | ۵۲ | عمل موفقیت‌آمیز       |
| ۷۶ | شناسایی                | ۵۳ | مجروح خندان           |
| ۷۷ | توسل                   | ۵۳ | فیض جهاد              |
| ۷۷ | بازگشت به عقب          | ۵۴ | گردان ابوذر           |
| ۷۹ | شجایی شده‌ام           | ۵۴ | ماندن در جبهه         |
| ۷۹ | دیدار با خانواده شهید  | ۵۵ | نماز                  |
| ۸۰ | بوسیدن فرزند           | ۵۶ | سخنان دلنشین          |
| ۸۰ | محبت                   | ۵۶ | نماز جماعت            |
| ۸۱ | انگشت زنی              | ۵۷ | کتک به خاطر خنده      |
| ۸۱ | به یاد مادر            | ۵۸ | جاذبه و دافعه         |
| ۸۲ | هاله سبز               | ۵۸ | نهایت تواضع           |
| ۸۴ | خبر شهادت              | ۵۹ | شاگرد مینی‌بوس        |
| ۸۴ | بوسیدن جنازه شهید      | ۵۹ | در جمع رزمندگان       |
| ۸۵ | دوستان داغدار          | ۶۰ | کوزه آب               |
| ۸۵ | زخمی یا شهید           | ۶۱ | تولد فرزند            |
| ۸۶ | صدقه                   | ۶۲ | خوشحالی               |
| ۸۸ | شهید محمود در بیان آقا | ۶۲ | زرق و برق دنیا        |
| ۹۲ | وصیت‌نامه              | ۶۳ | کمال ایثار            |
| ۹۴ | راویان و تصاویر        | ۶۴ | هدایت نیروها          |

## پیشگفتار

باسمه تعالی

به نوری می‌کده یارب سحر چه مشغله بود  
که جوش شاهد و ساقی و شمع و مشعله بود  
حدیث عشق در حرف و صوت مستغنی ست  
به ناله دف و نی در خروش و ولوله بود  
مباحثی که در آن لقلقه زبون می‌رفت  
برای مدرسه و قال و قیل و مسئله بود

خوشا به حال آنان که پروا نشان، اسیر هیچ خطری نشد و  
خوشا به حال آنان که از رهایی می‌بزد.  
پدر عزیز، قلم قاصرمان یارای نگاشتن رشادت و بزرگواری تو  
را ندارد. برای ما، پدر، غریب‌ترین واژه‌ای است که می‌توانیم  
به زبان بیاوریم. تو را تنها از عکس‌هایست و خاطرات بی‌گیران  
می‌شناسیم. لب‌خند معنادار قباب عکست که سال‌هاست زیور  
خانه ماست، تنها نگاهی است که در تمام لحظات پیرانده  
نبودنت، آرام‌مان کرده است. با وجود اینکه عدم حضور مادیات،  
دشواری‌های زیادی را برای‌مان به همراه داشته است؛ اما حضور

معنویات را در تمام لحظه‌های سخت زندگی، با تمام وجود لمس کرده‌ایم.

به خودم می‌بالیم که فرزند پدری چون تو هستیم که بی پروا، به آتش مرگ شتافتی و با مردانگی، خود را از تمام تعلقات دنیوی آزاد کردی. امیدواریم جامعه قدردان این همه رشادت و فداکاری شهیدان باشد؛ چرا که اگر ایثار و جانفشانی اینان نبود، این آسایش و راحتی را نداشتیم. طعم شیرین دیدن و بزرگ‌شدن کودکانمان را نمی‌چشیدیم و گاهی حضور در کنار عزیزانمان را حس نمی‌کردیم. هرکس به بهانه خود، در قبال خون ریخته‌شده این جوانان، مسئول است. شهیدانی که از همه چیزشان گذشتند تا نگذارند ذره‌ای از خاک کشور، زیر چکمه دشمن باشد.

متأسفانه چند گاهی است که اسیر دنیای گشته‌ایم، غافل از جوانانی که با هزاران امید و آرزو پرکشیدند، غافل از ناله‌های درونی که داغ فرزند از پای درشان آورد و نوعروسانی که خیلی زود بر شدند. ان شاء الله که شرمند شهیدان نباشیم و روی دیدار با آنها را از محضر خداوند، داشته باشیم.

فرزندان شهید محمود وحیدنیا

بسم الله الرحمن الرحيم

نویسنده محترم کتاب خواستند چند جمله از محفوظات و مکنونات قلبی در رابطه با شهید محمود وحیدنیا به روی کاغذ آورم. مدتی فکر کردم. این درخواست همزمان با میلاد بزرگ پاسدار قرآن امام حسن علیعلیه السلام سالگرد آزادسازی خرمشهر بود.

قبل از انقلاب، با خانواده ایشان آشنا بودم و رفت و آمد خانوادگی داشتیم. خانواده ایشان به روحانیت علاقه‌مند بودند و این روحیه در شهید محمود پیش‌مر نمایان بود. این پایبندی او را به سپاه کشاند. البته برادر بزرگترشان، جانباز گرامی، مرحوم حاج محمد وحیدنیا و تمام اعضا، خانواده، طرفدار انقلاب و حامی ولایت بودند. شهید محمود در سحنه‌های مختلف، خوش درخشید. مهمترین ویژگی ایشان، اخلاص و تقوا بود. شجاعت و قوت قلب، بر زیبایی او افزوده بود. خونگرم و خشنود بود. با همه گرم می‌گرفت. منتهی رابطه خاصی با نیروهای ولایی و حزب‌اللهی داشت. در برابر مشکلات مردم حساس بود. در طول مدتی که توفیق حفاظت از امام‌جمعه محترم چهارم، حضرت آیت‌الله آیت‌اللهی، نصیب ایشان شده بود، بعضی وقت‌ها درد

دل می‌کرد که مردم خیلی مشکلات دارند و در خانه آقا به روی همه باز است؛ اما بعضی از مسئولان کم‌کاری می‌کنند و در برابر مشکلات مردم حساس نیستند.

حضرت آیت‌الله آیت‌اللّهی به ایشان علاقه‌مند بودند و اطمینان داشتند. او از اسن یاسداران سپاه جهرم بود. گروه خونی او با جبهه جهاد سازگarter بود و رزمندگان را بیشتر دوست داشت. طوری برخورد می‌کرد که درمی‌یافتی اهل این دنیا نیست و مأموریت دیگری داد باری. او خود را به خیل رزمندگان گردان ابوذر و لشکر ۳۳ مقدس همراه یرو المهدی پیوند زد. پیوند مبارکی بود. در جهرم آرامش خاصی داشت و در برابر مسائل معیشتی مردم جهرم، بی‌اعتنا نبود. در عطش‌کنی گردان همیشه پیروز ابوذر نقش ایفا می‌کرد. در آخرین عملیات والفجر هشت در منطقه فاو، در حالی که عازم خط به به به هرات رسید. بعدها، پدرم، مرحوم حاجی بابا یداللّهی، نقل می‌کرد که می‌خواستم با او همراه شوم؛ اما موافقت نکرد و من نماندم. شدم. انگشتی از دست خود بیرون آورد و در دست من کرد. شاید این رمز بود. این انگشت مدت‌ها در اختیار مرحوم پدرم بود و از ایشان یاد می‌کرد؛ افسوس می‌خورد و آن لحظه را به یاد خود می‌آورد.



به روح پدر، مادر و برادر بزرگ ایشان درود می‌فرستم و از همسر محترمه ایشان که با صبوری و استقامت، راه ایشان را ادامه می‌دهند، تشکر می‌کنم. به طور قطع در موفقیت یک مرد، همسر و مادر و پدر نقش دارند، که این خانواده هم مستثنی نیستند. از فرزندان عزیز ایشان که نور چشم ما هستند، می‌خواهیم که هر سال مراسم یاد پدر را شخصاً برگزار کنند و از هم‌زمان ایشان بخواهند مادر و پدر را یادبود این شهید عزیز حضور پیدا کنند. مقام معظم رهبری این خامنه‌ای فرمودند: «زنده نگه داشتن یاد شهدا، کمتر از شهادت نیست».

سلام و درود خداوند بر شما و ادامه‌دهندگان راه شهدا. خداوند ما را با شهدا محشور گرداند.

لطف‌الله یداللهی

۹۴/۳/۳

## سردار شهید محمود وحیدنیا در یک نگاه

در یکی از روزهای بهاری سال ۱۳۳۸ در شهر نخل و نارنج، جهرم قهرمان، در حالی که زمین و زمان داغدار شهادت حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بود، دیده به جهان گشود. وی در دامن پدر و مادر محراب مهریان پرورش یافت و از کودکی تحت توجهات این دو بزرگوار، الهامی حبت را آموخت. شهید وحیدنیا تحصیلات خود را تا سال آخر نهم ادامه داد و با اخذ مدرک دیپلم، نتیجه زحمات چندین و چند ساله خود را دریافت کرد. آخرین سال‌های تحصیل او با ایام شکوهندانه لایب همراه بود و او که از روحیه‌ای مشتاق و متعالی برخوردار بود، با دیدن اولین زمزمه‌های انقلاب، به امواج خروشان قیام پیوست و در ظاهرات و راهپیمایی‌ها شرکت کرد. وی در جریان فعالیت‌های انقلابی، بارها مورد تعقیب نیروهای خودفروخته ساواک قرار گرفت؛ اما در برابر مشتاق‌تر از پیش، به صفوف به هم فشرده انقلاب پیوست و ارجار خود را از رژیم ستمشاهی، با مشت‌های گره‌کرده و فریادهای آتشین اعلام داشت. سردار شهید وحیدنیا، اندک زمانی بعد از انقلاب و به شکرانه این پیروزی، خود را وقف اسلام و حراست از انقلاب و میهن اسلامی نمود. او با عضویت در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به خیل سربازان جان‌برکف حضرت اباعبدالله‌الحسین (علیه السلام) پیوست.

وی، در ادامه، به سوی جبهه‌های حق علیه باطل شتافت.

این شهید بزرگوار در عملیات فتح خرمشهر به شدت از ناحیه کمر و شکم مجروح و قریب به یک ماه، در بیمارستان شریعتی اینها بستری گردید؛ اما پس از بهبودی نسبی، بار دیگر به سوی جبهه‌های نور شتافت و با عنوان جانشین گردان ابوذر در عملیات والفجر هشت در منطقه فاو شرکت کرد. شهید وحیدنیا در این عملیات با استنشاق گازهای شیمیایی دشمن، به شدت مجروح گردید؛ اما لحظه شهادت، سختکوش و مبارز انجام وظیفه کرد.

اندک زمانی قبل از حلول سال ۱۳۶۵، غنچه‌ای سرخ بر پیشانی داغ فاو شکفت و روح آرام و منکوتی، سردار شهید محمود وحیدنیا در میان دود و آتش و خاکستر به پیرز در آمد.

یادش جاودان و راهش پر رهبر باد